



حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۲۱ بهمن ۱۳۸۸  
۱۰ فوریه ۲۰۱۰

حسین مرادیبگی

تکرار روزهای قیام بهمن  
یا

عوام فریبی چپ بورژوا

این روزها شاهد ارزیابی های مختلفی از انقلاب ۵۷ و قیام ۲۲ بهمن هستیم. واضح است هرکس از زاویه منافع سیاسی - طبقاتی امروز خود به آن تاریخ و به آن گذشته برمیگردد. آنچه در این میان جلب توجه میکند عوام فریبی چپ بورژوا است که گویا آن تاریخ و آن گذشته در حال تکرار شدن است. بعضی از شاخه های این چپ حتی شمارش معکوس آن را هم اعلام کرده اند.

برخلاف عوام فریبی چپ بورژوا آنچه که در واقع در شکل تراژیک تر آن تکرار شد، نه روزهای دوره قیام ۲۲ بهمن، بلکه خریدن چپ بورژوا همراه جناح راست آن در جنبش سبز است. چپ بورژوا، همانطور که در قرار پلنوم هفدهم کمیته مرکزی حزب حکمتیست نیز آمده است، مانند سال ۵۷ همراه جناح راست خود به جنبش سبز اسلامی پیوست و امید و آروزی خود را به افق این جنبش گره زد. این چپ نه تنها به جنبش کارگری که به مبارزه برای آزادیهای سیاسی، به مبارزه برای حق زن، به مبارزه برای جدائی دین از دولت و سرنگونی جمهوری اسلامی نیز پشت کرد. این اتفاق تراژیکی است که متأسفانه در این دوره اتفاق افتاد و کل چپ بورژوا را با خود برد. وقوع این بهمن سیاسی در فضای سیاسی

حزب حکمتیست

## مراسم اسلامی و دولتی ۲۲ بهمن روز احقاق حقوق مردم نیست!

۲۲ بهمن ۵۷، روز قیام پرشکوه و عظیم میلیونی مردم ایران علیه سلطنت و دیکتاتوری خندان پهلوی، قیام و انقلابی که شاه را به زیر کشید و به دیکتاتوری سلطنتی خاتمه داد، نیمه تمام، توسط دسته دیگری از دیکتاتورها و دشمنان مردم، این بار اما در میان صفوف خود مردم، به محض تولد شکست خورد!

ارتجاع اسلامی، به رهبری خمینی و طیفی از اعوان و انصار مرتجع اش،

محمد فتاحی

### تکرار مضحک تاریخ؟ به مناسبت ۲۲ بهمن ۵۷

بخش اعظم شرکت کنندگان "جنبش جاری" تأثیرات و ابعاد آنرا همسان انقلاب ۵۷ ارزیابی می کنند. البته داریوش همیون از ادعاهای متداول جناح چپ جنبش خود بالاتر رفته و آنرا بزرگترین انقلاب بعد از مشروطه می داند.

رحمان حسین زاده

### در سالگرد قیام بهمن ۵۷

### نباید به گوشت دم توپ جنگ جناحهای بورژوازی تبدیل شد

مبارزات زحمتکشان در محلات خارج از محدوده برای ایجاد مسکن و سرپناه و علیه بی مسکنی و اعتراضات دانشجویان چپ و آرایخواه دانشگاهها سرآغاز اعتراضات توده ای عظیم و مبارزات انقلابی سال ۵۷ بود. اعتراضات کارگری و مهمتر از همه اعتصاب سراسری و قدرتمند کارگران نفت کمر رژیم شاه را شکست و نقطه پلایاتی گذاشت بر ادامه حاکمیت استبدادی و سرکوبگرانه رژیم سلطنتی.

در تمامی سی و یکسالی که از سرنگونی رژیم شاه گذشته و امسال هم بیش از هر زمان دیگر این سؤال موضوعیت دارد که چرا حاصل آن مبارزات عظیم و بر حق کارگران و مردم آزاده منجر به حاکمیت سی و یکساله یک رژیم سياهنتر، مستبدتر، دیکتاتورتر و حاکمیت تماما ضدکارگری و ضد انسانی شد؟ جواب به روشنی این است که جریان اسلامی به رهبری مرتجعی چون خمینی با افق و

## کارگران جهان متحد شوید!

چون رفسنجانی و بنی صدر و موسوی و کفار- حمله نظامی به انقلابیون در خامنیه ای مجهز به شبکه قانونی مساجد و منابر و آیت الله های مشروع، بر آن قیام شکوهمند علیه کرد. انقلاب و قیامی که شاه و سلطنت قادر به مهار و مقابله با آن نبودند، توسط جنبش ارتجاعی دیگری تماما در هم کوبیده شد. مرگ ۲۲ بهمن، خاکسپاری کامل آمل و آرزوهای قیام میلیونی مردمی انقلابی در یک مبارزه ماورا طبقاتی، جشن تولد جمهوری اسلامی بود.

در فردای قیام خوبخودی ۲۲ بهمن، ارتجاع اسلامی سوار بر گرده میلیونها انقلابی متوهم، با حمله به دستاورهای مردم، چون آزادی مطبوعات و اجتماعات و شوراهای کارگری و تشکل های

هدف این نوشته نگاهی به این تشابهات و مرور متفاوتی بر روند شکل گیری انقلاب ۵۷ است. اگر از ادعاهای دانی جان ناپلئونی بگذریم، تصویر همگان و بویژه چپ از تحولات ۵۷ یک تحرک توده ای علیه دیکتاتوری شاه بر زمینه یک بحران اقتصادی است. در این تصویر ظاهرا هیچ حزب سیاسی معینی در شکل گیری آن انقلاب نقش تعیین کننده نداشته و افق ضد سلطنتی نیز خوبخودی بر انقلاب حاکم شده بوده و پرش اسلامی ها به قدرت هم اساسا با اتکا به تبلیغات بی بی سی و

سیاست خود و با اتکاء به شبکه مساجد، آخوندها و فیضیه ها و نهادها و مراکز سياه مذهبی جنبش خود را و قدرت خود را در میان مردم ساخت. تحت نام "همه با هم" همه به زیر پرچم خمینی رفتند. احزاب و جریانهای غیر مذهبی و ظاهرا سکولار آن زمان از لیبرالهای جبهه ملی تا حزب توده و چپ رادیکال آن دوره که سازمانی مثل "چریکهای فدایی خلق" نیروی اصلی آن را تشکیل میداد با توجیه "جنبش همگانی را نباید شقه شقه کرد" زیر شعار عمومی "مرگ بر شاه" در مقابل افق و سیاست و رهبری جنبش اسلامی تمکین کرده و زانو زدند. در تقابل با به چپ چرخیدن جامعه و "شبح کمونیسم" جنبش سياه اسلامی به عنوان تنها آلترناتیو توسط بورژوازی بین المللی و قدرتهای بزرگ در کنفرانس "گواندولوپ" رسمیت پیدا کرد. در نتیجه در مقابل این آلترناتیو ضد کارگری و ضد انسانی بورژوازی، بدیل انقلابی، رادیکال و کارگری قد علم نکرد. رهبران و پیشروان کارگری از جمله در مراکز کارگری پر قدرتی چون صنعت نفت فائق و سیاست روشن کارگری و کمونیستی نتوانستند راه و مسیر

تصمیمات از بالا در کنفرانس گواندولوپ ممکن شده بوده است. این تصویر توضیح نمیدهد چرا هیچ کس و هیچ نیرویی به میلیون ها مردم استقبال کننده از خمینی هشدار ندادند که این کارشان با انقلاب شان برای آزادی در تناقض است؟ چرا در مقطع معرفی دولت موقت توسط خمینی کسی و نیرویی دو کلمه در مخالفت بر زبان نیاورد؟ چرا هیچ نیرویی آلترناتیو دیگری علم نکرد؟ همین واقعیت های تلخ به همه ما میگوید که تئوری کنفرانس گواندولوپ و بی بی سی علیرغم نقش مهم شان، برای تصمیمات از بالا در کنفرانس گواندولوپ ممکن شده بوده است. این تصویر توضیح نمیدهد چرا هیچ کس و هیچ نیرویی به میلیون ها مردم استقبال کننده از خمینی هشدار ندادند که این کارشان با انقلاب شان برای آزادی در تناقض است؟ چرا در مقطع معرفی دولت موقت توسط خمینی کسی و نیرویی دو کلمه در مخالفت بر زبان نیاورد؟ چرا هیچ نیرویی آلترناتیو دیگری علم نکرد؟ همین واقعیت های تلخ به همه ما میگوید که تئوری کنفرانس گواندولوپ و بی بی سی علیرغم نقش مهم شان، برای تصمیمات از بالا در کنفرانس گواندولوپ ممکن شده بوده است. این تصویر توضیح نمیدهد چرا هیچ کس و هیچ نیرویی به میلیون ها مردم استقبال کننده از خمینی هشدار ندادند که این کارشان با انقلاب شان برای آزادی در تناقض است؟ چرا در مقطع معرفی دولت موقت توسط خمینی کسی و نیرویی دو کلمه در مخالفت بر زبان نیاورد؟ چرا هیچ نیرویی آلترناتیو دیگری علم نکرد؟ همین واقعیت های تلخ به همه ما میگوید که تئوری کنفرانس گواندولوپ و بی بی سی علیرغم نقش مهم شان، برای

### بهباد جواهری

### درست فهمیدید، ما جدا نمی خواهیم "مثل"

### حزب توده و اکثریت دنباله رو مردم "شویم"

## مراسم اسلامی و دولتی...

مردم، جوانان انقلابی، زنان و طبقه کارگر، ایلی از قهرمانی، فداکاری، شجاعت و شهامت در جنگ خود با دشمنان ندارند. اما این نزاع، جنگی در صف دشمنان مردم است که پیروزی و شکست هر یک، به ضرر مردم است. باید اعتراض و مبارزه خود را از زیر دست و پای این مترجمین بیرون کشید و برای این کار قبل از هر چیز صف اعتراض خود را از سبز جدا کرد.

مراسم اسلامی ۲۲ بهمن، مراسمی علیه مردم است نباید در آن شرکت کرد. خشم و عزم و اراده جوانان پرشوری که سرآسیمه بنیال آزادی و برابری بی مهلبا به میدان میآیند، نباید در خدمت مترجمین نیگری چون موسوی و رفسنجانی و کروی و ختمی قرار گیرد. این ها سازندگان و سرداران این جهنمی هستند که برای مردم ساخته اند، شریک جرم خامنه ای و احمدی نژاد اند، برای حق مردم به میدان نیامده اند. درد این ها تداوم حاکمیت زور و سرکوب و ثروت انوزیشان است.

مراسم اسلامی سالگرد ۲۲ بهمن، روز وفاداری همگنی، و روز اتحاد بورژوازی برای حفظ و بقا نظام شان است. این روز احقاق حقوق مردم، روز اعتراض به نابرابری زن و مرد، روز اعتراض به بی حقوقی کارگر، روز اعتراض به اختناق و اعدام و برای آزادی زندانی سیاسی نیست. این روز روز اتحاد دشمنان مردم علیه تحرک مستقل توده ای مردم برای آزادی و برابری است.

کانون بحرانی دیگری در جامعه تبدیل کرده است. در شرایطی که هرامکان تحرک و ابراز وجود کمونیستها، طبقه کارگر، زنان و جوانان آزادیخواه و برابری طلب با زندان و شکنجه و سرکوب بسته شده است، ارتجاع اسلامی سبز، با پادویی تمام و کمال جریانات ملی - مذهبی، مشروطه خواه و توده و اکثریت و چپ حاشیه ای و به کمک امثال بی بی سی، جدال خود با اسلام سیاه را به جدال مردم با جمهوری اسلامی تبدیل کرده است. مراسم ۲۲ بهمن، روز قدرتمیلی و زورآزمایی در میان دو جناح ارتجاعی است، برای ایجاد تعادل و توازن در صفوف حاکمیت شان!

در این مراسم، خامنه ای و احمدی نژاد با قدرت نمایی نظامی و نمایش ماشین سرکوب، موسوی و کروی با نمایش صف میلیونی توده هایی که با توهم مبارزه برای آزادی و برابری و حق زن به اعتراضشان رنگ سبز زده اند، خود را برای این مراسم آماده میکنند. پایای تدارک رهبران اسلامی، بخش اعظم اپوزیسیون، اسلامی و غیر اسلامی و راست و چپ، تحت رهبری موسوی مردم را به شرکت در این مراسم همگنی اسلامی، تحمیق، جنگ داخلی و گمراهی دعوت میکنند.

اسلام سبز به خشم و میلیتاریستی جوانان برای معامله گری و امتیازگیری نیاز دارد و آن را "به رخ" اسلام سیاه میکند. به موازات آن جناح رقیب علیه آن میلیتاریستی، چنگ و دندان نیز میکند! جناح سبز در حالی که مزرورانه خشم و اعتراض جوانان را وسیله فشار، وجهه معامله و مصالحه قرار میدهد، دست در دست اسلام سیاه بنام "خشونت نکند" علیه خشم و عصیان جوانان، چوبه های دار و میدانهای تیرشان را آماده میکنند! قرار است قربانیان این مراسم اسلامی باز جوانان شجاع، عاصی و پرشوری باشد، که نفرت از شیرازه جنایتی چون احمدی نژاد و خامنه ای، آنها را تنها، در میدان، در اختیار رهبران جنبش "سبز" گذاشته است.

خط و نشان کشیدن هایشان علیه هم، علیه "مخالفین نظام" و "قانون اساسی" و "مخالفین انقلاب اسلامی"، و علیه "خشونت کنندگان"، بیش از هر چیز رو به مردم، طبقه کارگر، کمونیست ها، زنان و جوانان آزادیخواه و برابری طلب دارد. این جدال، جنگ ما مردم نیست. پیروزیان پیروزی ما نیست، اما شکست شان بر سر ما خراب خواهد شد. نباید قربانی و گوشت دم توپ جنگ جنایتکاران شد. قرار است بنام مخالفت "با خشونت" از ما، مردم و طبقه کارگر و کمونیست ها قربانی بگیرند. نباید اجازه داد شکست شان را به پای ما بنویسند و به هزینه ما هزیمت کنند!

## در سالگرد قیام بهمن....

در یک کلام به نام "انقلاب" سرکوب انقلاب را شروع و به فرجام رسانند. لذا درس ساده انقلاب و قیام ۵۷ برای امروز ما این واقعیت است که طبقه کارگر و مردم آزادیخواه ایران بار دیگر نباید به زیر پرچم جنبش بورژوازی و ارتجاعی بروند. باید پشت دستمان را داغ کرده باشیم که با هیچ مصلحتی و از جمله مصلحت "جنبش همگنی و عمومی" هرگز به سیاهی لشکر بخش نیگری از ارتجاع بورژوازی تبدیل نشویم. این مهمترین درسی است که به مناسبت ۲۲ بهمن امسال باید بر آن تاکید کرد.

اما در جریان تحولات سیاسی ۶-۷ ماهه اخیر بخش عمده چپ و راست اپوزیسیون به زیر پرچم جناح نیگری از بورژوازی یعنی جنبش سبز که اتفاقا در پیکره نظم اسلامی نمایندگی میشوند، رفته اند. عده ای با توجه "دمکراسی خواهی" و عده ای به نام "حقوق بشر و جنبش منی" و عده ای به نام "انقلاب و حضور در جنبش توده ای" به افق و سیاست جنبش سبز سرمایه داری ایران تمکین کرده اند. آن فرامیخوانند. خوشبختانه تاکنون مراکز مهم کارگری و اسکلت اصلی طبقه کارگر ایران توجهی به جنبش سبز و حواریون چپ آن نکرده است.

اکنون جنبش سبزیهای رنگارنگ، از ملی مذهبی های درون و بیرون نظام و ناسیونالیستهای ایرانی و کرد و پوپولیستهای ریز و درشت چپ، کارگران و مردم آزادیخواه را به حضور در مراسمهای روز ۲۲ بهمن فرامیخوانند. تا آنجا که به چپ پوپولیست برمیگردد، چنین فراخوانهایی نه تنها تمکین به تحرک و سیاست جنبش سبزیها است، به علاوه از ذره ای درایت و احساس مسئولیت و عقل سلیم تشخیص نتاسب قوا به دور است. در شرایطی که هر دو جناح جمهوری اسلامی برای زور آزمایی خود را آماده میکنند، به ویژه جناح حاکم با بسیج گله سیاه پاسداران و بسیج و همه اعوان و انصار و موجب بگیران و دستجات باند سیاهی اش قرار است خیابانها را به کنترل درآورد و علنا اعلام کرده از هیچ سرکوب و کشتاری ایلی ندارد، "چپ هپروتی ما" مردم را به شعار "خیابانها مال ما است!" فراخوان میدهند. این چیزی جز فراخوان مردم به گوشت دم توپ شدن جنگ جناحهای بورژوازی و جمهوری اسلامی نیست. در مقابل، کارگران آگاه و کمونیست و مردم آزاده و متکی بر تجربه سی و یکسال قبل انقلاب ۵۷ چنین فراخوانهایی را رد میکنند و با صدای رسا باید اعلام کرد جای ما در چنین صف و شلوغیهایی نیست. ما باریگر گوشت دم توپ جنگ دشمنان

طبقاتیمان نمیشویم.

## کارگران، مردم آزادیخواه!

روز ۲۲ بهمن امسال قرار است دو جناح سبز و سیاه بورژوازی ایران در مقابل هم قدرت نمایی کنند. نزاع و کشمکش آنها هر اسمی بر آن بگذارند، مستقیماً علیه منافع کارگران و مردم آزادیخواه و برابری طلب است. اگر درسی از انقلاب ۵۷ گرفتیم، اینست نباید به سیاهی لشکر جنگ این دو اربوی بورژوازی تبدیل شد. در مراسمهای ۲۲ بهمن نباید شرکت کرد. به فراخوان جنبش سبزیهای راست و چپ، به فراخوان ناسیونالیستهای ایرانی و کرد و ... و به فراخوان پوپولیستهای چپ اهمیتی ندهید. با عدم شرکت خود به هر دو جناح سیاه و سبز بورژوازی و جمهوری اسلامی "نه" محکم بگویید.

به مثابه طبقه کارگر و صف آزادیخواهی میتوان از این مناسبت برای پیشبرد بسیاری کارهای موثر دیگر استفاده کرد. از این فرصت و از شکاف دشمنان طبقاتی برای تقویت جنبش خودآگاه کارگری و انقلابی باید استفاده کرد. در مراکز مهم کارگری میتوان جمع شد، درسهای انقلاب ۵۷ را بررسی کرد، و ادعا نامه کارگری رو به جامعه اعلام کرد. در هر جا در محل کار وزیست، در کارخانه و کارگاه و محله و دانشگاه و ... هر جا که امکان اجتماع داریم، به مناسبت انقلاب بهمن و اهداف و مطالبات برآورده نشده آن، سمینار و سخنرانی و بحث و تبادل نظر هدفمند را پیش برد. ماهیت دو جناح سبز و سیاه بورژوازی را افشا کرد و ضرورت سیاست و پلاتفرم روشن کارگری و کمونیستی را به میان کارگران و مردم برد. اتحاد و همبستگی و راههای گسترش آن را در مبارزات جاری و در نبردهای تعیین کننده پیش رو تاکید کرد. هر جا تشکیلی داریم راه تقویت آن را نشان دهیم و آنجا که فاقد تشکیل هستیم، پایه مجامع عمومی کارگری و دیگر تشکلات را بنیاد نهیم. راه انتخاب سیاست و حزب کمونیستی را نشان دهیم. به فکر جمع آوری نیرو و متشکل کردن آن باشیم. بر این اساس سیمای سیاسی و سازمانی جنبش متمایز کارگری و کمونیستی را برجسته کنیم. بر اساس نقشه خود برای نخلتگری روشن در جامعه آماده شویم. به این ترتیب جنبش خود آگاهی بسازیم که زمان و مکان و فرصت نبرد موثر و قطعی خود را با بورژوازی، و وقت مناسب به خیابان آمان و تظاهرات و اعتصاب و حضور در هر تحول سیاسی به نفع جنبش خود را خود تعیین کند. این را همزمان دو تجربه متفاوت، اولی قیام پیروزمند ۱۹۱۷ اکبر روسیه و دومی تجربه تلخ شکست قیام بهمن ۵۷ ایران به هر رهبر کارگری آگاه و هر کمونیست روشن بین یادآور میشود.

## مرگ بر جمهوری اسلامی

### زنده باد جمهوری سوسیالیستی

### حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۱۶ بهمن ۸۸۱۳ - ۵ فوریه ۲۰۰۹

تکرار روزهای قیام....

جامعه ایران را واضح است چپ بورژوا با هیاهو و جنجال در مورد "تکرار" روزهای انقلاب ۵۷ و قیام ۲۲ بهمن نمیتواند از دید جامعه و از دید پرولتاریای آگاه پنهان کند.

انقلاب ۵۷ انقلابی بود برای آزادی و رفاه اجتماعی. مردم در آن دوره حق داشتند شاه نخواستند، حق داشتند به شکنجه و شکنجه گر و زندان و سرکوب و اعدام پایان دهند. همانطور که اکنون نیز حق دارند خلافت اسلامی سرمایه را در هم کوبند، حق دارند به آزادی و رفاه اجتماعی دست یابند، حق دارند به شکنجه و شکنجه گر و زندان و بساط اعدام و شلاق حکومت اسلامی پایان دهند. سوال این است که پرولتاریا چه تجاری را از انقلاب ۵۷ و قیام ۲۲ بهمن و ویژه رویدادهای اخیر که خود ناظر آن است آموخته و یا میآموزد که یک بار دیگر به پیاده نظام بورژوازی در تحولات سیاسی آینده ایران دچار نشود؟ اگر قرار است طبقه کارگر چیزی آموخته یا بیاموزد این است، نه عوام فریبی چپ بورژوا در مورد

## درست فهمیدید، ما جدا نمی

### خواهیم "مثل حزب توده و

### اکثریت دنباله رو مردم" شویم

سلیمان سیگارچی عضو حزب کمونیست کارگری در نقد بیانیه حزب حکمتیست درباره مراسم ۲۲ بهمن ۱۳۸۸ به چند نکته اشاره نموده است:

۱. شکست قیام ۵۷ در نتیجه کنفرانس گوادلوپ و دخالت قدرتهای خارجی بوده است.
۲. قیام ۵۷ و سرنگونی رژیم شاه و به تبع آن قدرت گیری اسلام سیاسی به رهبری خمینی محصول پروسه ای بود که در آن فعالین سیاسی جنبش اسلام سیاسی توانستند با برنامه ریزی منسجم تر، دسترسی بیشتر به توده های معترض از طریق رسانه های جمعی و کار متشکل تر و علنی تر قدرت را از همان فردای سرنگونی رژیم شاه بدست بیاورند. بسیار مضحک است که اگر کسب قدرت توسط کمپ خمینی را تنها نتیجه تصمیم قدرتهای خارجی درباره مسیر و فردای بعد از قیام ۵۷ معرفی کنیم. مطمئنا نو کمپ متخاصم بلوک غرب و شرق هرکدام در آنروز مایل به شکل دادن و دخالت در سیستم حکومتی بعد از شاه بودند، اما این جنبش اسلام سیاسی بود که خمینی را با اتکالی به نفوذ خود در میان توده های مردم بقدرت رساند. هر پروسه ای تاریخی از نقطه ای شروع و در نقطه ای دیگر پایان می رسد، اینکه خمینی هم توانست قدرت را بدست بگیرد برآمد فعالیت گسترده اعضا و کادرهای

جنبشی بود که از همان نقطه شروع می دانستند که چه می خواهند، رهبرشان کیست و چه برنامه ای برای بعد از سرنگونی رژیم شاه در نقطه پایانی این پروسه دارد. فعالین این جنبش بسیار وسیعتر و منسجم تر از سایر تشکلهای سیاسی به توده های مردم دسترسی داشتند، شبنامه می نوشتند، شبکه ای وسیع برای تبلیغ و جذب نیروهای جدید تشکیل داده بودند و متمایز تر از دیگران از همان ابتدا و بدون تعارف با شعار و خواسته خود به میدان آمده بودند.

در مقابل انسجام تشکیلاتی و رهبری جنبش اسلام گرایان، چپی در جامعه وجود داشت که بدلیل سرکوب گسترده توسط پلیس سیاسی رژیم شاه فعالیتی توده ای نداشت، دسترسی اش به توده مردم معترض بسیار محدود بود و به اقتضای همین سرکوب خود را به انزوای کامل کشانده بود. همین چپ زمانی هم که رژیم شاه سرکوب شد از مسئله ای بنام قدرت سیاسی هراسان بود، برنامه ای برای کسب قدرت نداشت و به وزنه ای در جامعه تبدیل نشده بود که جامعه آنرا به سکوی قدرت پرت کند. این چپ حتی از نظر فکری نیز بر این باور بود که باید دنباله رو تفکری باشد که اکثریت معترضین به آن پیوسته بودند. حزب توده و اکثریت بمثابه نمایندگان چپی که از شعار "جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد" دفاع می کردند زورشان به تشکیل جبهه ای مستقل از اسلام گرایان نمی رسید، به همین دلیل با جنبش اسلامی خمینی همراه شدند تا بقول خود آن را رادیکال کنند و سوسیالیسم را از زیر عبا

"تکرار" قریب الوقوع روزهای قیام ۲۲ بهمن.

نه تنها تحولات سیاسی چند ماه اخیر که تمام تجربه انقلاب ۵۷ و قیام ۲۲ بهمن ماه نیز این را به پرولتاریا و دیگر مردم زحمتکش و انقلابی در ایران ثابت میکنند که بورژوازی شکست خود را با دامن زدن به یاس و استیصال در میان توده کارگر و مردم زحمتکش سر آنان خالی کرده و پیروزی خود را با تعرض و به شکست کشاندن آنان تکمیل میکند. بورژوازی هم شکست خود را در شکست طبقه کارگر و دیگر مردم زحمتکش ترجمه میکند و هم پیروزی خود را با شکست دادن طبقه کارگر و دیگر مردم انقلاب کرده جشن میگیرد.

کسانی که انقلاب ۵۷ و قیام ۲۲ بهمن آن را بیاد دارند میدانند که کارگران در آن دوره در شوراها و تشکلهای خود مشکل شدند، شیر نفت این شاهراگ حیاتی دولت بورژوائی سابق را بستند، همراه دیگر اقشار معترض جامعه با تمام قوا به دستگاه سرکوب و زور حکومت بورژوائی سابق حمله کردند و آن را در هم شکستند؛ روزهای سرشار از احساس قدرت و پیروزی. اما روز

بعد، درست یک روز بعد از این همه احساس قدرت، خود را با ضد انقلاب بورژوائی روبرو دیدند که هیولای اسلام را نیز برای حفظ پایه های نظام بورژوائی در ایران به خدمت گرفته بود. درست روز بعد از قیام به کارگران انقلاب کرده گفتند "شورا پورا مالیده جلم باید کار کنید" و تعرض به کارگر سرسخت ما درست روز بعد از پیروزی قیام شروع شد. گفتند بعنوان سیاهی لشکر و پیاده نظام است. به مردمی که حکومت سابق را بزیر کشیده بودند گفتند به خانه هایشان برگردند و اسلحه ها را تحویل دهند وگرنه بعنوان محارب با آنان رفتار خواهند کرد. در رویدادهای اخیر هم جنبش سبز که دارد فروکش میکند بورژوازی و محافل آن شکست خود را تحت عنوان "خشونتگرایی" روی مردمی که خود به میدان فراخوان داده اند، خالی میکنند!

بورژوائی در ایران برای اینکه در تحولات سیاسی آینده ایران به سناریویی که در انقلاب ۵۷ برای او توسط بورژوازی چیده شد و یا به سناریویی که در تحولات اخیر توسط

خیمینی بیرون بکشند. بهرحال تاریخ نشان داد که حزب توده و اکثریت نه تنها نتوانستند با پیروی ازخیمینی به سوسیالیزمشان برسند بلکه به ابزاری برای سرکوب اقلیتی تبدیل شدند که حاضر نبودند از اکثریت جامعه پیروی کنند.

ندیدن این فاکتهای تاریخی توسط حزب کمونیست کارگری اما تصادفی نیست، این حزب می خواهد همانند حزب توده و اکثریت سوسیالیزمش را از درون جنبش ارتجاعی سبزها بیرون بکشند، دقیقا با همان توجیه اکثریت و حزب توده با این بهانه که قصد رادیکال کردن جنبش اعتراضی مردم را دارد امروز به زیر عبا جنبش اسلام سیاسی رفته است. حزب کمونیست کارگری بمانند چپ قیام ۵۷ زورش به تشکیل جبهه ای مستقل نمی رسد و برای رسیدن به انقلابش می خواهد میابنر بزند، برای همین از دیدگاه حزب کمونیست کارگری "کشتی نگرقتن با موسی"، رفتن به نماز جمعه، شرکت در مراسم روز قس و روسری سر کردن مردان بخشی از مبارزه برای رسیدن به سوسیالیزم می شود. دعوت حزب کمونیست کارگری از مردم برای شرکت در مراسم اسلامی ۲۲ بهمن نیز ادامه مشارکت این حزب در دعوای درون رژیم است که تنها به حاشیه ای شدن جنبش سرنگونی طلبی و افسردگی سیاسی میلیونها انسان معترض در آن جامعه منجر خواهد شد.

۲. نمی شود موسی را به مردم فروخت چون با وجود حزب کمونیست کارگری، جوانان و زنان آگاه و حتی سرمایه دار ایرانی اینکار میسر نیست. این جمله بیشتر شبیه موعظه ای مذهبی

است تا درک واقعیتها پییده های تاریخی. میدانی که منفعتش در ابقای سیستم موجود است توانسته است موسی را به مردم قالب کند. شخصی که در زمان نخست وزیریش هزاران نفر دستگیر و شکنجه شدند و اعدامهای سال ۶۷ در زمان صدارتش اتفاق افتاد، نخست وزیری که در طی تاریخترین سالهای جمهوری اسلامی مسئول اول وزارت اطلاعات بود امروز در میان بخشی از معترضین محبوبیت دارد. اتفاقا بخش گسترده ای از جوانان و زنان آگاهی که سلیمان سیگارچی به آن اشاره دارد امروز همین موسی رهبر اعتراضاتشان است. بسیار ساده است اگر شخصی با کارنامه ای مانند موسی سمبل آزادیخواهی و اعتراض در جامعه ای شود این بیانگر این نکته است که جنبشی که موسی در راس آن قرار دارد توانسته است موسی و ایده ایش را به مردم بفروشد. ۳. حزب حکمتیست نمی خواهد مثل حزب توده و اکثریت دنباله رو مردم شود. کاملا با نظر سلیمان سیگارچی موافقم، حزب حکمتیست جدا نمی خواهد و قصدش را ندارد که وارد بازبهای بورژوازی سبز و سیاه بشود. برای حزب حکمتیست تشکیل جبهه ای توسط طبقه کارگر مستقل از هردو بخش بورژوازی در اولویت قرار دارد، طبقه ای که منافعش ایجاب می کند که وارد جنگ کارفرمایان سبز و سیاه نشود. حزب حکمتیست اما اگر زورش به تشکیل جبهه ای مستقل هم نرسد بمانند اکثریت، حزب توده و حزب کمونیست کارگری، جوانان و زنان آگاه و حتی سرمایه دار ایرانی اینکار میسر نیست. کارگری خود را بازبچه بورژواهای سبز و سیاه نخواهد کرد.

است تا درک واقعیتها پییده های تاریخی. میدانی که منفعتش در ابقای سیستم موجود است توانسته است موسی را به مردم قالب کند. شخصی که در زمان نخست وزیریش هزاران نفر دستگیر و شکنجه شدند و اعدامهای سال ۶۷ در زمان صدارتش اتفاق افتاد، نخست وزیری که در طی تاریخترین سالهای جمهوری اسلامی مسئول اول وزارت اطلاعات بود امروز در میان بخشی از معترضین محبوبیت دارد. اتفاقا بخش گسترده ای از جوانان و زنان آگاهی که سلیمان سیگارچی به آن اشاره دارد امروز همین موسی رهبر اعتراضاتشان است. بسیار ساده است اگر شخصی با کارنامه ای مانند موسی سمبل آزادیخواهی و اعتراض در جامعه ای شود این بیانگر این نکته است که جنبشی که موسی در راس آن قرار دارد توانسته است موسی و ایده ایش را به مردم بفروشد. ۳. حزب حکمتیست نمی خواهد مثل حزب توده و اکثریت دنباله رو مردم شود. کاملا با نظر سلیمان سیگارچی موافقم، حزب حکمتیست جدا نمی خواهد و قصدش را ندارد که وارد بازبهای بورژوازی سبز و سیاه بشود. برای حزب حکمتیست تشکیل جبهه ای توسط طبقه کارگر مستقل از هردو بخش بورژوازی در اولویت قرار دارد، طبقه ای که منافعش ایجاب می کند که وارد جنگ کارفرمایان سبز و سیاه نشود. حزب حکمتیست اما اگر زورش به تشکیل جبهه ای مستقل هم نرسد بمانند اکثریت، حزب توده و حزب کمونیست کارگری، جوانان و زنان آگاه و حتی سرمایه دار ایرانی اینکار میسر نیست. کارگری خود را بازبچه بورژواهای سبز و سیاه نخواهد کرد.

بعد، درست یک روز بعد از این همه احساس قدرت، خود را با ضد انقلاب بورژوائی روبرو دیدند که هیولای اسلام را نیز برای حفظ پایه های نظام بورژوائی در ایران به خدمت گرفته بود. درست روز بعد از قیام به کارگران انقلاب کرده گفتند "شورا پورا مالیده جلم باید کار کنید" و تعرض به کارگر سرسخت ما درست روز بعد از پیروزی قیام شروع شد. گفتند بعنوان سیاهی لشکر و پیاده نظام است. به مردمی که حکومت سابق را بزیر کشیده بودند گفتند به خانه هایشان برگردند و اسلحه ها را تحویل دهند وگرنه بعنوان محارب با آنان رفتار خواهند کرد. در رویدادهای اخیر هم جنبش سبز که دارد فروکش میکند بورژوازی و محافل آن شکست خود را تحت عنوان "خشونتگرایی" روی مردمی که خود به میدان فراخوان داده اند، خالی میکنند!

بورژوائی در ایران برای اینکه در تحولات سیاسی آینده ایران به سناریویی که در انقلاب ۵۷ برای او توسط بورژوازی چیده شد و یا به سناریویی که در تحولات اخیر توسط

خیمینی بیرون بکشند. بهرحال تاریخ نشان داد که حزب توده و اکثریت نه تنها نتوانستند با پیروی ازخیمینی به سوسیالیزمشان برسند بلکه به ابزاری برای سرکوب اقلیتی تبدیل شدند که حاضر نبودند از اکثریت جامعه پیروی کنند.

ندیدن این فاکتهای تاریخی توسط حزب کمونیست کارگری اما تصادفی نیست، این حزب می خواهد همانند حزب توده و اکثریت سوسیالیزمش را از درون جنبش ارتجاعی سبزها بیرون بکشند، دقیقا با همان توجیه اکثریت و حزب توده با این بهانه که قصد رادیکال کردن جنبش اعتراضی مردم را دارد امروز به زیر عبا جنبش اسلام سیاسی رفته است. حزب کمونیست کارگری بمانند چپ قیام ۵۷ زورش به تشکیل جبهه ای مستقل نمی رسد و برای رسیدن به انقلابش می خواهد میابنر بزند، برای همین از دیدگاه حزب کمونیست کارگری "کشتی نگرقتن با موسی"، رفتن به نماز جمعه، شرکت در مراسم روز قس و روسری سر کردن مردان بخشی از مبارزه برای رسیدن به سوسیالیزم می شود. دعوت حزب کمونیست کارگری از مردم برای شرکت در مراسم اسلامی ۲۲ بهمن نیز ادامه مشارکت این حزب در دعوای درون رژیم است که تنها به حاشیه ای شدن جنبش سرنگونی طلبی و افسردگی سیاسی میلیونها انسان معترض در آن جامعه منجر خواهد شد.

۲. نمی شود موسی را به مردم فروخت چون با وجود حزب کمونیست کارگری، جوانان و زنان آگاه و حتی سرمایه دار ایرانی اینکار میسر نیست. این جمله بیشتر شبیه موعظه ای مذهبی

است تا درک واقعیتها پییده های تاریخی. میدانی که منفعتش در ابقای سیستم موجود است توانسته است موسی را به مردم قالب کند. شخصی که در زمان نخست وزیریش هزاران نفر دستگیر و شکنجه شدند و اعدامهای سال ۶۷ در زمان صدارتش اتفاق افتاد، نخست وزیری که در طی تاریخترین سالهای جمهوری اسلامی مسئول اول وزارت اطلاعات بود امروز در میان بخشی از معترضین محبوبیت دارد. اتفاقا بخش گسترده ای از جوانان و زنان آگاهی که سلیمان سیگارچی به آن اشاره دارد امروز همین موسی رهبر اعتراضاتشان است. بسیار ساده است اگر شخصی با کارنامه ای مانند موسی سمبل آزادیخواهی و اعتراض در جامعه ای شود این بیانگر این نکته است که جنبشی که موسی در راس آن قرار دارد توانسته است موسی و ایده ایش را به مردم بفروشد. ۳. حزب حکمتیست نمی خواهد مثل حزب توده و اکثریت دنباله رو مردم شود. کاملا با نظر سلیمان سیگارچی موافقم، حزب حکمتیست جدا نمی خواهد و قصدش را ندارد که وارد بازبهای بورژوازی سبز و سیاه بشود. برای حزب حکمتیست تشکیل جبهه ای توسط طبقه کارگر مستقل از هردو بخش بورژوازی در اولویت قرار دارد، طبقه ای که منافعش ایجاب می کند که وارد جنگ کارفرمایان سبز و سیاه نشود. حزب حکمتیست اما اگر زورش به تشکیل جبهه ای مستقل هم نرسد بمانند اکثریت، حزب توده و حزب کمونیست کارگری، جوانان و زنان آگاه و حتی سرمایه دار ایرانی اینکار میسر نیست. کارگری خود را بازبچه بورژواهای سبز و سیاه نخواهد کرد.

تکرار مضحک تاریخ....

انکار این واقعیت است که از روز اول شکل گیری آن انقلاب همان نیروی نهایتاً پیروز فکر افق و راه و مسیر را کرده بود. اسلامی ها با اتکا به شبکه مساجد که عظیم ترین تشکیلات علنی برای سازماندهی جامعه بود، و با اتکا به تشکیلات قدرتمند زیرزمینی، در غیبت یک چپ سوسیالیست با نقشه، افق خود را به سرعت به تحرک مردم معترض رساندند.

این واقعیت که نهایتاً طبقه کارگر پشت رژیم شاه را شکست، توجیهی برای انکار عدم وجود یک جنبش مستقل کارگری که افق و صف متفاوتی از اسلامی ها داشته باشد نیست. در دوره انقلاب طبقه کارگر تشکل های متعددی سازمان داد و مردمان آزالیخواه نیز نهادهای زیادی به راه انداختند، بدون اینکه افق و جنبش سیاسی متفاوتی از اسلامی ها سازمان داده باشند. در حالیکه رژیم شاهی فرو ریخته بود، خلاء ایجاد شده بطور طبیعی به هر نیرویی امکان دست بردن به ابتکارات و خلاقیت های سیاسی اجتماعی داد. جدا از این، در شرایطی که قدرت سیاسی دست به دست می‌شود، نیروهای تعیین کننده قدرت نیاز ویژه ای برای درگیر شدن فوری با رقبای خود ندارند. به همین دلیل حمله رژیم تازه به قدرت رسیده به کارگران و مردم آزالیخواه تا زمانی که پایه های خود را به نسبتی محکم کرد، به تعوق افتاد.

در پروسه سلطنتی، اسلامی ها به وضوح صف خود را منسجم و در مقابل چپ گارد جدی گرفتند. در شهرهای مختلف در متن تظاهرات ها در مقابل چپ ها دست به قمه بردند. با اینهمه هیچ بخشی از چپ نیازی به ایجاد یک صف متمایز و یک جنبش متفاوت سیاسی احساس نکرد.

در ارزیابی های بعدی چپ، رادیکال ترین نقد به آن دوره غیبت یک حزب کمونیستی ارزیابی می‌شود. این نقد پاسخی برای کارگری که در ایجاد اجتماعی به قضایا مینگرد ندارد. همین نقض در آن ارزیابی زمینه های تسلیم نتوریک-سیاسی امروز چپ به جنبش سبز را فراهم کرده است. با این ارزیابی چپ پوپولیست خود را از حزب کمونیستی میدانند که در انقلاب 57 ظهور نکرده بود و حالا قرار است در درون جنبش سبز نقش ایفا کند. بخشا همین ارزیابی آنها را سرباز سرخپوش ارتش سبز کرده است. اگر این نقد بر ایجاد یک جنبش سیاسی متمایز در سال ۵۷ انگشت می گذاشت، رهبران طبقه کارگر را به این نتیجه می‌رساند که از روز اول کارزار می‌بایستی نقشه شان ایجاد جنبشی با افق کارگری می بود. بعد از پروسه پیشروی، مردم را هم از نیناله روی از اسلامی ها برحذر میداشتند، به افشای جریان خمینی می پرداختند، حمله نهایی به حکومت شاه را هم زمانی سازمان میدادند که قدرت گیری طبقه کارگر مسجل بود.

یک نتیجه گیری دیگر از تصویر سالها پذیرفته شده توسط چپ صرف نظر کردن از ایجاد یک تشکیلات کمونیستی در درون طبقه کارگر برای ایجاد یک جنبش سیاسی طبقه کارگری است. خود این نقیصه زمینه مادی ناتوانی چپ و نتیجتاً زمینه نیناله روی آن از جنبش طبقات دارا را ایجاد کرده است. همه شاهدیم که چپ علیرغم هر مشکل دیگری، مداوماً گوش به زنگ به میدان آمدن دیگران و نیناله روی از آنهاست؛ چیزی که باز هم در نیناله روی اش از سبز شاهدیم. نتیجه گیری دیگر چپ سنتی از تصویرش از انقلاب ۵۷ اهمیت تبلیغات بدون تشکیلات است. اینها فکر میکنند که جریان اسلامی و خمینی واقعا اساسا با اتکا به تبلیغات بی سی به قدرت رسید. نتیجتاً فکر میکنند یک تبلیغات پرشور در میان مردمی که به هر دلیلی به خیابان آمده اند آنها را نیناله کمونیست ها می کشاند. اینها به خود میگویند که این مردم ناراضی دلیلی ندارند به جز شعارهای خوب کمونیست ها شعار و پرچم دیگری بردارند. اینها متوجه نیستند که مردم به خیابان آمده قبل از بیرون آمدن شان از خانه تصمیم همراهی با نیروی مد نظر خود را گرفته اند و افق جنبش سیاسی معینی به تحرک شان درآورده است.

دستور گذاشته بود. دقیقاً همچون امروز، در غیاب یک صف قدرتمند و مستقل کمونیست، آنکه علیه شاه و خیابان آمد راهی رفت که قطب نمای آن دست اسلاميون بود. روزها و مناسبت های مذهبی دقیقاً مثل امروز بخش اعظم حرکت ضد سلطنتی را جهت دادند. عاشورای حسینی آنروز هم همین جایگاه سیاسی امروز را داشت. آنروز هم چپ پوپولیست با افق مبارزه علیه دیکتاتور در کنار اسلاميون برادر وار و متحد در صف عاشورا رژه رفت.

در انقلاب ۵۷ هم دقیقاً مثل امروز تمام مطالبات انسانی و رادیکال جامعه زیر شعار مرگ بر شاه به بعد موکول شد. تفاوت اینجاست که اگر آنروز زیر فشار توده زحمتکشان شریک در انقلاب گفته شد همه چیز بعد از مرگ شاه، امروز حتی این هم گفته نمی‌شود. بعلاوه ذهن کجی و مخالفت جنبش سیاسی حاضر در خیابان با مطالبات کارگری سنگر امروز را نداشت. یک علت این امر شروع تحرکات ۵۷ بر عکس امروز که اساسا طبقه متوسطه است، با حضور توده های تنگست و علیه عوارض بحران و خانه خرابی زحمتکشان بود. بعلاوه آنروز چپ علیرغم تمام توهم و نیناله روی اش از اسلامی ها اما بالاخره به موازات آنها، هرچند ضعیف تر ولی نیرویی بود. در سال ۸۸ با اهداف اقتصادی این جنبش که دعوی تو بلوک سرمایه داران حاکم بر سر تملک اقتصاد ایران است، بطور طبیعی همراه یک دشمنی غریزی طبقاتی با طرح هر گونه مطالبات کارگری و زنان و اقتدار زحمتکش جامعه همراه است. ممنوعی طرح هرگونه شعار و مطالبه کارگری مطلقا بسیار آگاهانه و از روی یک دشمنی طبقاتی با کارگراست. همین ظرفیت ضد کارگری سبز، چپ شرکت کننده در آنرا هم راست تر و از منافع طبقاتی کارگر نورتر کرده است. در تمام این دوره در حالیکه این چپ عملا در کنار رفسنجانی و رهبران سبز رفته و دل به پرچم در اهتزازشان بسته بوده است، در مقابل دریدگی و خصومت شان با کمونیست هایی که در مقابل هر دو جناح ایستاده اند تماشایی است.

تفاوت در حرکت طبقه کارگر در سال ۵۷ و ۸۸ تا این لحظه، در دو نکته است؛ در اولی طبقه کارگر علیرغم سازماندهی شوراهای و تشکل هایش در ایجاد توده ای، در غیبت یک حزب کمونیستی که افق و راه دیگری در مقابل آن بگذارد، تسلیم توهمات خود به اسلامی ها شد. نتیجتاً به جای ایجاد یک جنبش سیاسی مستقل، با تقبل افق حاکم بر آن انقلاب نیروی پیروزی افق جنبش اسلامی شد.

در جنبش انقلاب سوسیالیسم و عدالت علی وار گل سرخی ها تا قبل از آن تاریخ جایی در صف چپ و حتی نوع توده ای آن نداشت. محصولات فرهنگی ال احمدی و ادبیات سیاسی شریعتی فرآورده های این پروسه دی سکولاریزه شدن اپوزیسیون اند.

وزن سبک این اپوزیسیون نیمه اسلامی شده و تماما مخفی از یکطرف و وزن سنگین اسلاميون با شبکه سراسری و علنی مساجد در سراسر کشور مردم معترض به شاه را سراغ همان افق و استراتژی کشاند که جریان اسلامی در

در جبهه چپ یا کمونیسم بورژوایی اما تقریباً وضع کمافی السبق است. سال ۵۷ هم علیرغم حضور طبقه کارگر در انقلاب، چپ پوپولیست به دلیل علقه های سیاسی به اسلاميون ضمیمه جنبش بورژوایی آن دوره بود. تفاوت اساسی در یک نکته است؛ اگر در سال ۵۷ چپ پوپولیست در مقابل بورژوازی غربی گرای در قدرت در کمپ اپوزیسیون شرفرا سنگر گرفت و جناح سکولار و میلیتانت آنرا شکل داد، امروز در مقابل بلوک سرمایه داران شرفرا، چپ پوپولیست در کنار بلوک غربی گرای سرمایه داران معترض ایستاده و جناح سکولار و میلیتانت جنبش مشترک شان را شکل داده است.

علیرغم تمام دستاوردهای آن دوره طبقه کارگر در سازماندهی توده ای و دستاوردهای مقطعی و تجارب طبقاتی تاریخی، وقتی بعد از سی سال فارغ از شور و شوق دوران ناآگاهی سیاسی به ای نظر می افکنیم، تجارب و درس های آن دوره به قیمت یک فاجعه سیاسی طبقاتی ویرانگر تمام شد. بدالله خسروشاهی رهبر توانای کارگری که در انقلاب ۵۷ در راس تشکل کارگران نفت برای طبقه اش می جنگید در مصاحبه با تلویزیون برنو در برنامه تاریخ شفاهی طبقه کارگر با تلخی از آن روزها یاد میکند.

امروز در سالروز آن انقلاب جا دارد کارگر کمونیست به خود و به هم طبقه هایش قول دهد که دیگر به جنبش دیگران سواری نخواهد داد و تاریخ را بیکار دیگر بر سر خود خراب نخواهد کرد. جنبشی که از داریوش همایون گرفته تا نخست وزیر و روسای جمهور سابق این نظام، از جنبشی که بخشی از وزارت اطلاعات دیروز و امروز تا بخشی از مجلس تشخیص مصلحت و مجلس خبرگان، از بی بی سی و آمریکا تا بخش عمده سرمایه داران همین امروز ایران به آن امید بسته اند، نمی تواند علیه کارگر و کمونیسم نباشد. تجربه انقلاب ۵۷ به کارگر و کمونیست میگوید که جامعه طبقاتی است و انقلاب همه با هم نداریم.

وزن سبک این اپوزیسیون نیمه اسلامی شده و تماما مخفی از یکطرف و وزن سنگین اسلاميون با شبکه سراسری و علنی مساجد در سراسر کشور مردم معترض به شاه را سراغ همان افق و استراتژی کشاند که جریان اسلامی در

نشریه حزب کمونیست کارگری حکمتیست  
سردبیر: خالد حاج محمدی  
www.hekmatist.com



کمونست را بخوانید  
کمونست را بدست کارگران برسانید  
کمونست را تکثیر و توزیع کنید  
به کمونیست کمک مالی کنید